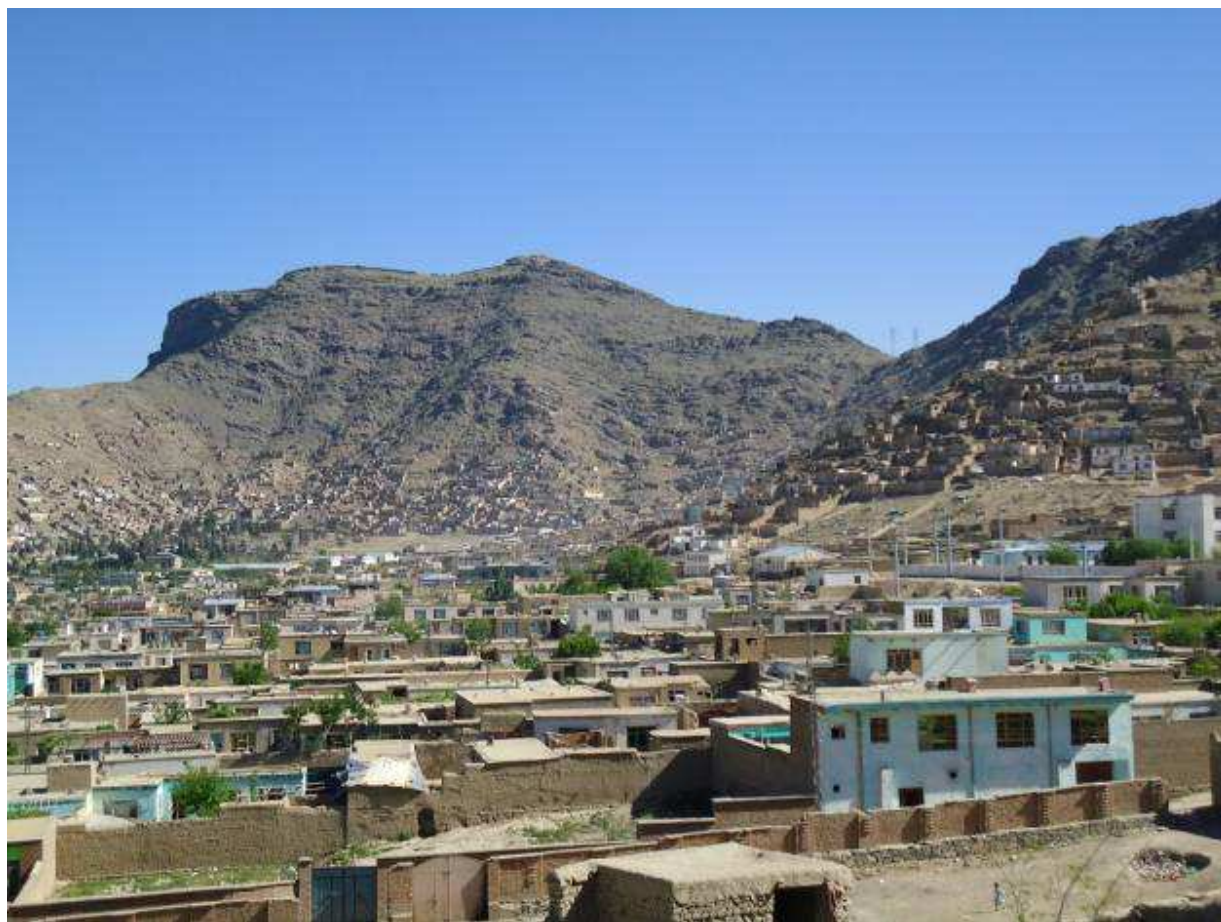


باقی سمندر - سرباز آزادی

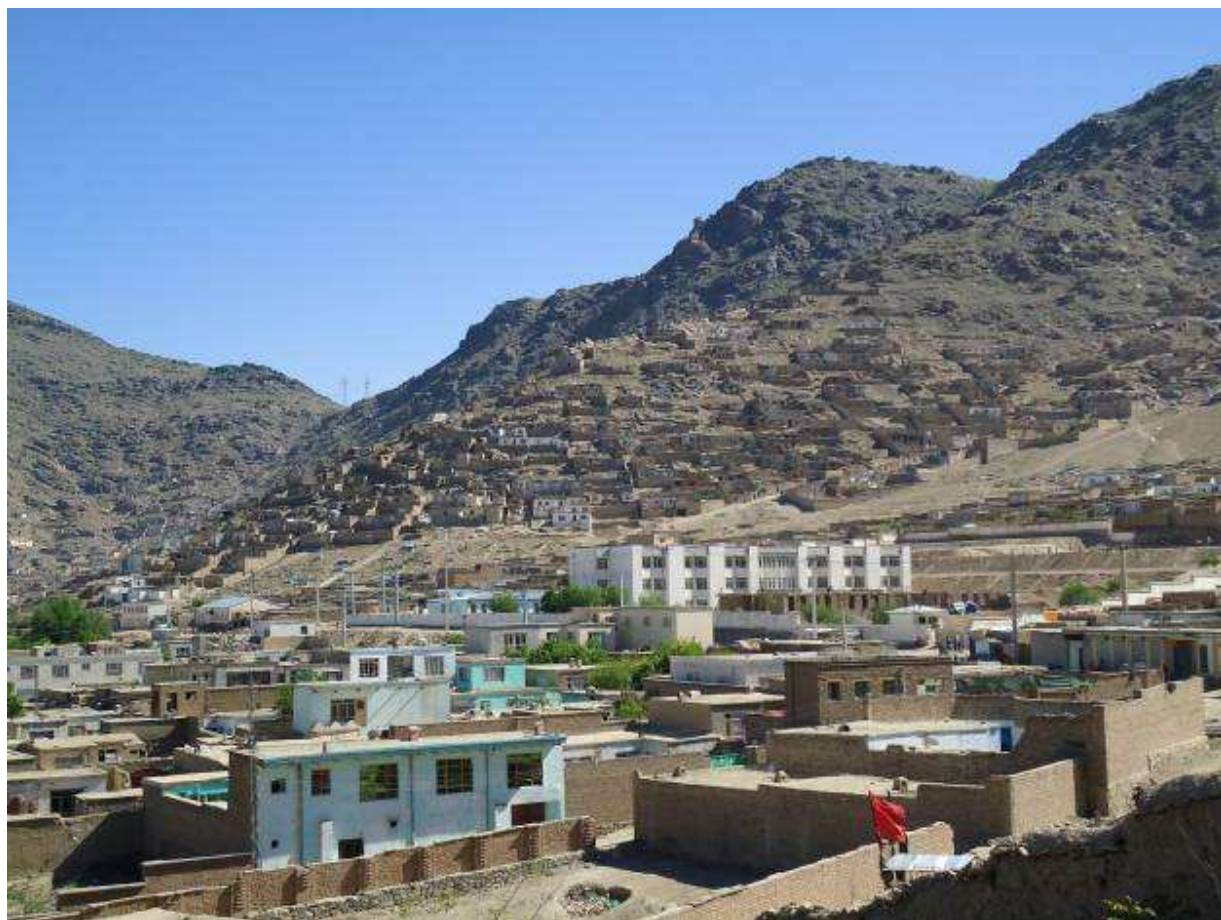
جدی سال 1389

سوم جنوری سال 2011-01-03

سخنی و اسنادی تاریخی در باره باشندگان قدیمی
شهر کابل
یا هندو های افغانستان



دورنمایی از کوه شیر دروازه عکاسی از نزدیکی های قول آشپز خانه
عکس بردار - باقی سمندر



گوشه از تخت شاه زنبورک که با دره غار سنگی و پایه های برق نخلو و سروبی از کوه شیر دروازه جدا میگردد به طرف راست پایه های برق سه قله ای کوه وجو دارد، بلند ترین همانا تخت شاه زنبورک نام دارد. - عکسبردار باقی سمندر



دورنمایی از کوه پغمان که اونی سرچشمه دریای کابل در دره های آن کوه پایدار است.
عکسبرداری از سون قول آشبزخانه و تخت شاه رنبورک زنبورک شاه. عکسبردار – باقی
سمندر



مینار علم و جهل که در میان کوه شیردروازه و آسمایی در لب دریای کابل قرار دارد.



نمایی از کوه توپ چاشت در گذر گاه که در برابر کوه آسمایی نمودار شده است و در دورنمای آن کوه آسمایی که اینک از طرف کابل نشینان ناکابلی بنام کوه تلویزیون یاد میشود پایه عای آنتن های تلویزیون ها بجای دیوار های آسمایی نصب شده اند تا نشانه ای از کابلیان کلاسیک یا شهروندان هندوی کابل و میراث شان را از صحنه بدور نمایند.



بلند ترین قله کوه آسمایی که اینک پایگاه پایه های تلویزیون و تیلیفون و... است.





گردنه سخی در آغاز کوه آسمایی







کوه پغمان / عکاسی از قول آشپز خانه در پایان تخت شاه زنبورک. عکس بردار باقی سمندر



خانه قدیمی در دهکده ویسل آباد.



بالاحصار کابل از گوشه بینی نیزاربر فراز آن دستگاه فلیمبرداری ریاست امنیت ووزارت
داخله کابل به شکل ماهی نمودار شده است.

سخنی و اسنادی تاریخی در باره باشندگان قدیمی شهر کابل یا هندو های افغانستان



هندو گذر در شوربازار کابل



گوشه ای از هندو گذر کابل قدیم در شور بازار

از مدتی بدینسو عده ای انگشت شمار به نسبت دلایل ایدئولوژیک و سیاسی و نظامی ای گوناگون خواستار مسخ نمودن تاریخ کابل زمین و کابلستان و مردم کلاسیک آن میگردند. من در این یاد داشت هیچگاه قصد ندارم تا به تفصیل در مورد کابلستان بنویسم.

آنچه مرا وا میدارد و واداشت تا این یاد داشت را به خوانندگان ارجمند این تارنمای وزین پیش کش نمایم ، تحمیل فشار های گوناگون بالای شهروندان قدیمی و بسیار کهن و کلاسیک کابل است. این شهروندان کابل را امروز عده " اهل هنود " یا لاله مینامند و به اشکال

مختلف میکوشند گویا این مردم کلاسیک کابل را برای ما گویا بیگانه جلوه بدهند و چند نفر از جاهای دیگر مانند بن لادن و پیروان و همدستانش را دوست و برادر ما جا بزنند.

در کابل ناتهه بحثی دیوار های گرداگرد کابل هم براه افنیده است ودر باره بودیسم واز این گپ ها.

من از زمان کودکی تا چشم باز نموده ام دیوار های کوه شیردروازه را دیده ام. همچنان هر روزه هنگامیکه بسوی مکتب یا لیسه حبیبیه میرفتم واز گذرگاه گذر میکردم و به گذرگاه نارسیده گذران را میدیدم که در دریای کابل به نزدیکی های قهوه خانه آنوقته و باغ وحش بعدی مشغول به گاذری بودند و از منطقه یخ دان وقتی به دریا میدیدی ، فکر میکردی که دو طرف دریای کابل را سپیدی فرش نموده اند ووقتی به بالای کوه در نو آباد ده افغانان میدیدم، چشمانم به دیوار های بالای کوه آسمایی میخورد. به مرور زمان دیوار های کوه آسمایی را دیوار وسطی خانه ها قرار دادند و به طرف آن خانه ها را ساختند و اکنون آن دیوار ها از دور نامعلوم است اما تهداب و اساس آنها که از هزارسال بیشتر مانده شده است و آن دیوار ها اگر دیده نمیشوند، وقتی کوه را بکاوی ، تهداب اش به چشمانت مجسم میگردد. دیوار های شیر دروازه و آسمایی از خود تاریخی دارند که حکایت از مردمان آن زمان کابل دارند. من شخصا با عده بسیاری از دوستانم در حدود چهل و پنج سال پیش از امروز در آخر ماه قوس تا پانزدهم حوت همه ساله بالای هر دو کوه میرفتیم و گشت و گذار بالای دیوار ها یکی از تفریحات زمستانی ما بود.

البته ما تنها نبودیم بسا از جوانان های کارته سخی بالای کوه آسمایی فراز می آمدند و جوانان چهاردهی از یک سون و جوانان اطراف شهدای صالحین و عاشقان عارفان از سون دیگر هم بالای کوه های شیر درازه به گشت و گذار مشغول میشدیم. همچنان میله بهاری گل ارغوان در دامنه های کوه خواجه صفا و شهدا و کاسه برج و اطراف بالاحصار و شیر دروازه یکی از سرگرمی های مرد وزن در دو طرف کوه ها بود.

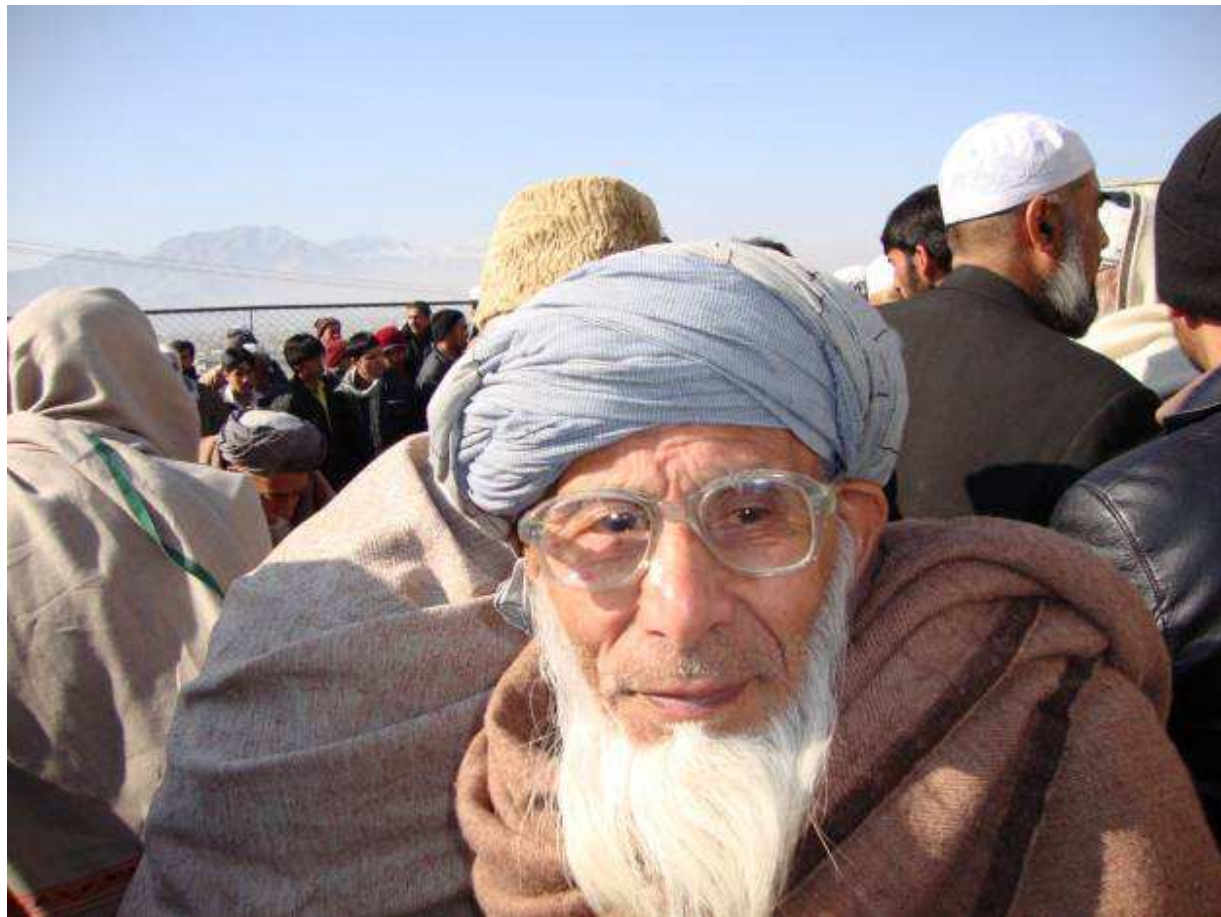


ارغوان بهاری در دامنه شهدای صالحین. زمانی کوه خواجه صفا همه گلزار بود.

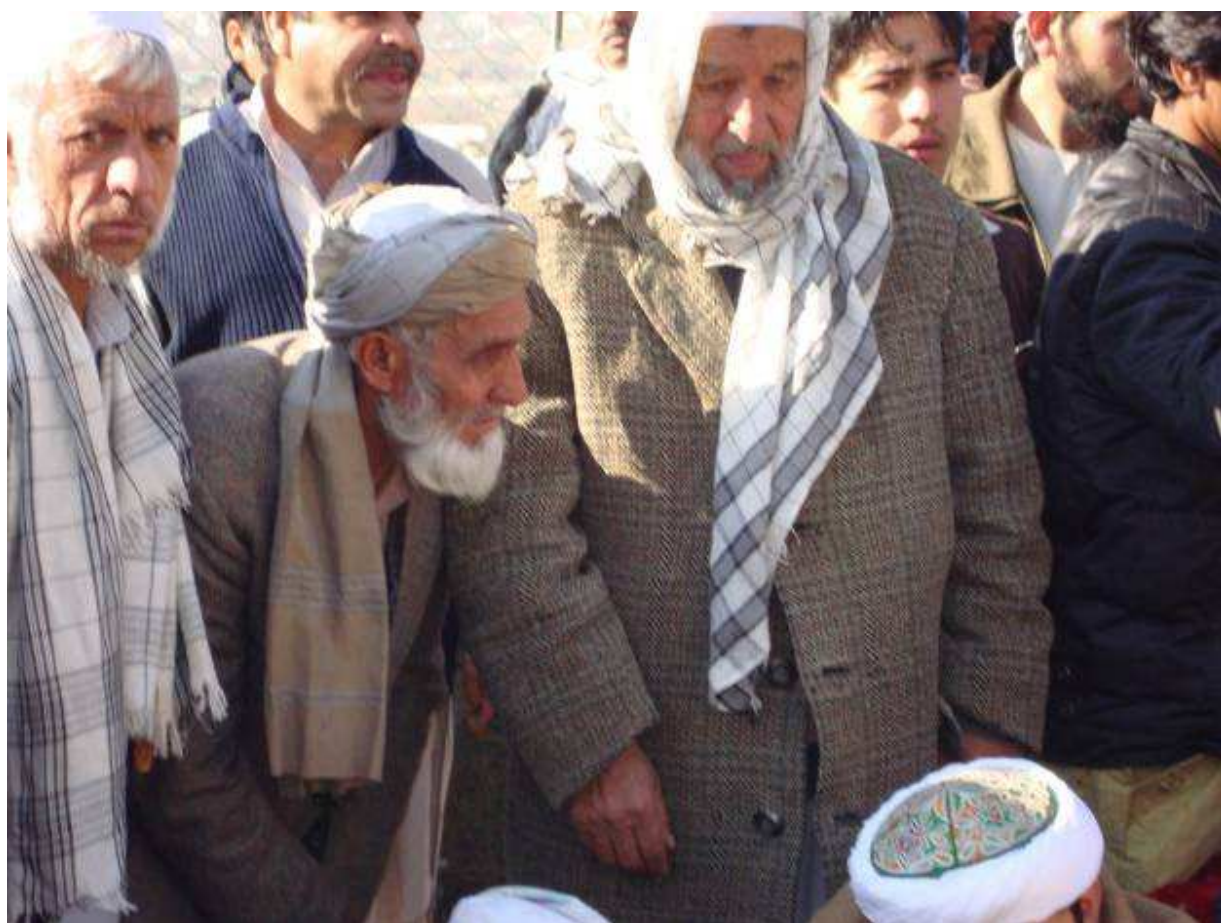
زن های دهکده ما برای چیدن سیچ بکوه شیر دروازه میرفتند و عده ای هم برای جمع آوری ریشه های بته هایی برای سرش کاهی. همچنان بته های جاروب را از کوه جمع میکردندو جالب تر از همه اینکه از بیخ بته ها ساجق جمع آوری میکردند و این نوع ساجق ها خود دارویی بر ضد کرم امعا یا اسکریس هم بشمار میرفت.

من در پایان عکس چند نفر از ریش سفیدانی از دهکده ای ویسل آباد را هم در اینجا منتشر مینمایم که سالها بر فراز کوه شیر دروازه برای هوا خوری رفته اند و قصه تخت شاه زنبورک و قول آشپز خانه و هموطنان هندوی مارا که در واقع اصلی ترین مردم کابل زمین اند و از نسل های گذشته شنیده اند و نسل به نسل باز هم قصه خواهد گردید. تا هنوز

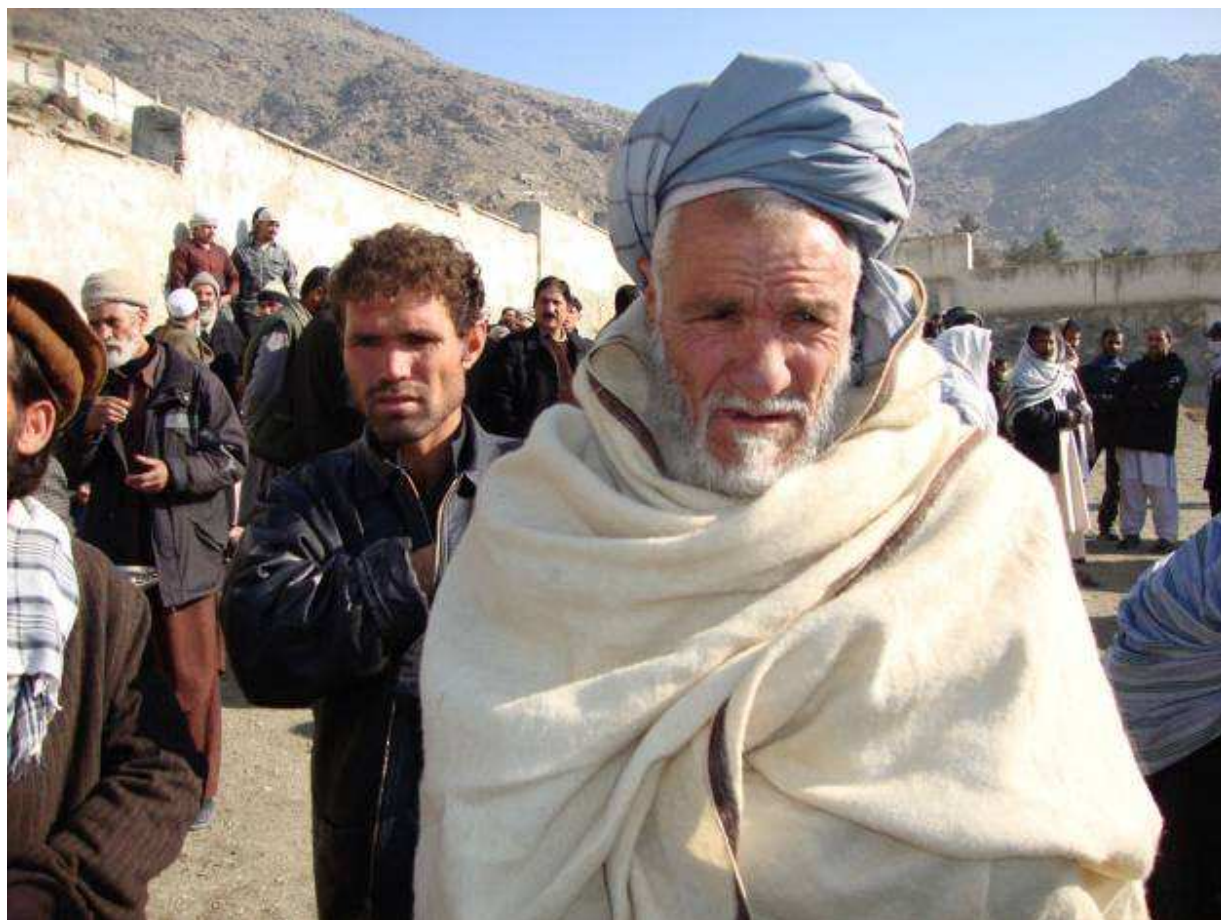
خوشبختان این ریش سپیدان زنده اند و شاهد زنده تاریخ بر ضد کسانی اند که انکار از تخت شاه زنبورک و مردم کلاسیک کابل مینمایند.



حاجی محمد هاشم یکی از باشندگان قدیمی دهکده ای ویسل آباد که در مورد تخت شاه زنبورک و صد ها مطلب از هفتاد سال آخر صد ها سینه سخن دارد.



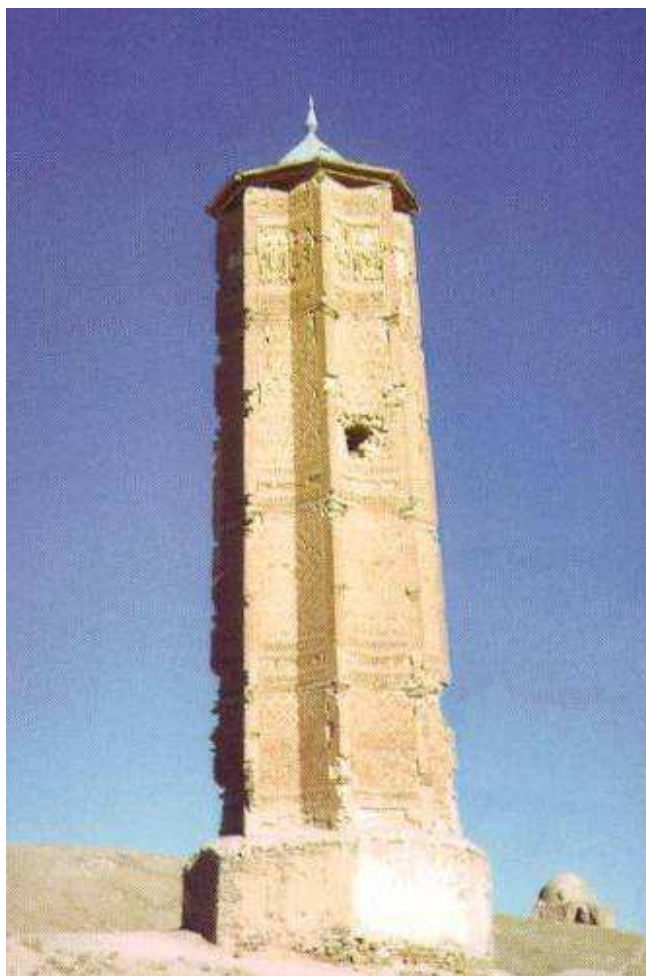
حاجی علی محمد فرزند کاکا میرزا محمد خراط و کاکا رازق فرزند کاکا فیض محمد
قصاب همه هزاران سینه سخن در مورد تخت شاه زنبورک دارند.



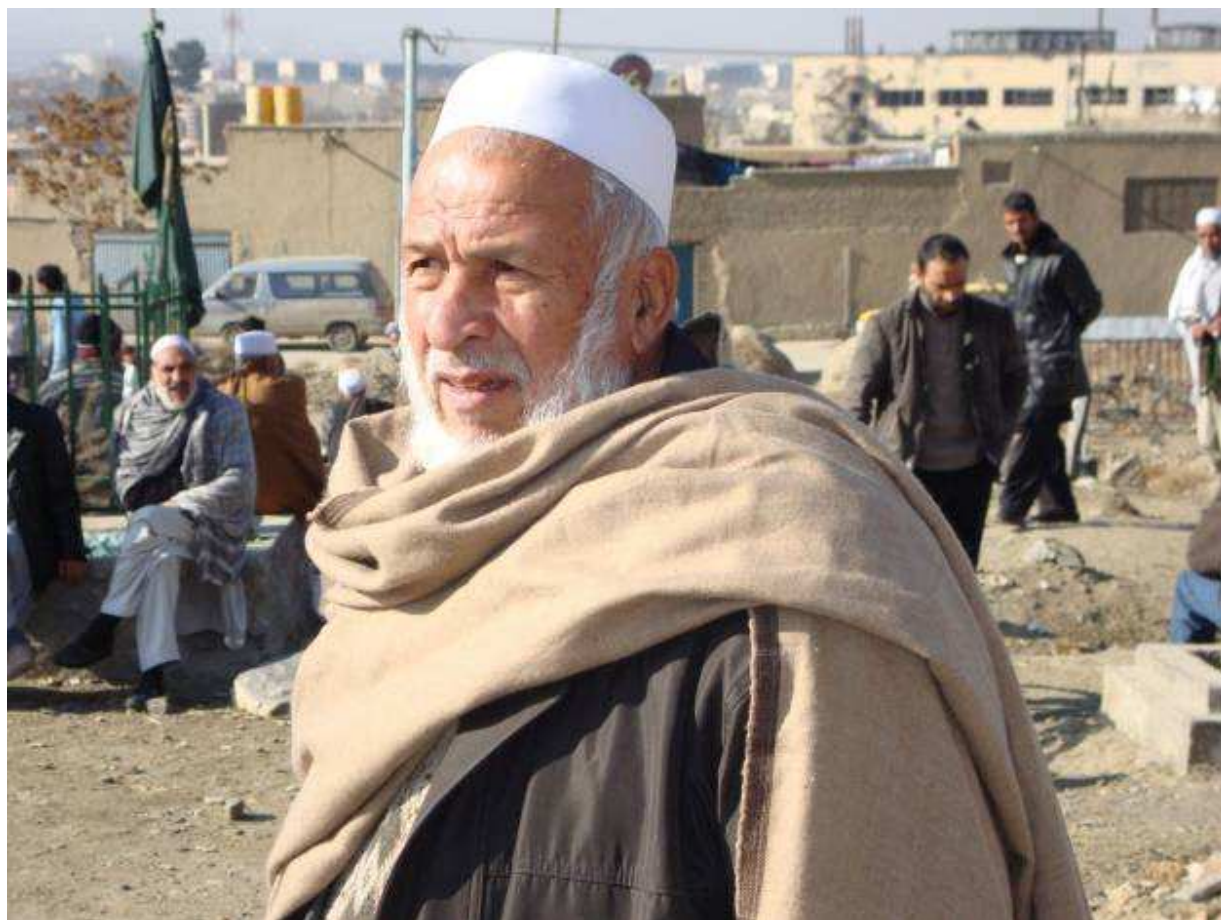
حاجی فقیر محمد فرزند ملا پاینده محمد نیز هزاران قصه از شصت سال بدین سواد مورد
تخت شاه زنبورک دارد.



طاهر جان فرزند کاکا فضل احمد که با چین دیده میشود او یکی از کوهنوردان است و برای شما از بام تا شام در مورد تخت شاه زنبورک و غار سنگی و کوه های طرف شیوه کی وشاخ برنتی و مینار چکری گپ هایی دارد.



مینار چکری کابل که هزاران حکایت از دوران کابل شاهان داشت.



حاجی عبد الرزاق فرزند کاکا باقی که با ده ها جوان همه ساله بالای دیوار های شیر دروازه فراز می آمدند و بدینتریب میخواستند جوانان دهکده را در تربیت بدنی سوق نموده و در اخلاق عیاری و کاکه گی درسهای بدهد.



حاجی شیر آغا فرزند حاجی سلطان محمد که یکی از باشندگان قدیمی ویسل آباد مانند دیگران که در بالا عکس هایشان منتشر گردیدو یکی از شاه نامه خوان ها و مثنوی خوان های مشهور است که در تربیت معنوی جوانان به مثابه کاکه وجوان وعیار زحمت میکشید و خود یکی از کوهنوردان بسیار تنومند بود و است و از کوه شیر دروازه و کوه آسمایی تا یعقوب لیث صفار داستانهایی بیاد دارد.

با تاسف که حالا به خراب کاری دیوار هایی بالای کوه شیر دروازه هم شروع کرده اند و زورمندان از پل آرتل تا تپه توپ در گذر گاه ده ها جای دیوار را تخریب نموده وبرایشان به دو طرف دیوار ها خانه ها در بالای یخدان ساخته اند و از یخدان فقط نامی مانده است وبس. نه یخدانی دیگر وجود دارد و نه درخت های شنگ مقابل آن. فقط مردم دهکده جنگلک نام

حاجی آغه محمد را بخاطر دارند و از آسیاب و یخدانش صحبت مینمایند و همچنان از کشت نمودن گندم و آرد تر میده اش که برای حاجی ایوب کلچه پز آرد تر میده در بازار شاهی مقابل دروازه ارگ کابل روان میکرد. دیگر از دیوارها به مثابه یکی از آثار تاریخی، فرهنگی کابل کسی نگهداری و پاسداری نمی نماید.

ریش سفیدان و پیچه سفیدان دهکده ما میگفتند که :

یکبار پیش از یعقوب لیث صفار نمک شناس و نمک حلال و کاکه و جوانمرد این منطقه ما پایتخت شاه زنبورک بود و یکبار هم در وقت بابر شاه پایتخت گردید و بار سوم از زمان تیمورشاه فرزند احمدشاه درانی شهر کابل پایتخت گردیده است. مردم دهکده ما بخود میبالند که مردم پایتخت و قدیمی ترین مردم در دامنه کوه شیر دروازه و تخت شاه زنبورک اند.

سوال اینکه دیوارها را کی ها ساخته اند، نیاز به تحقیق بازم همه جانبه دارد. از آنجاییکه زادگاه من در منطقه بنام ویسل آباد چهاردهی کابل است، همه مردم دهکده ما تا هنوز بلندترین قله شیر دروازه را تخت شاه زنبورک مینامند و در بالای تخت تا هنوز آثار قدیمی وجود دارد که کاوشگران میتوانند در مورد آن کدام وقتی تحقیق نمایند.

همچنان در دامنه کوه شیر دروازه و زیارت ملا بزرگ و زیارت علی ملنگ یک قول وجود دارد که تا همین امروز همه سنگ کشان منطقه چهاردهی زمین آن قول را قول آشپز خانه میگویند. در این قول آثار پته های زینه از پایان کوه که اینک متصل به تخنیکم جنگلگ است و یاد میشود تا فراز کوه یا تخت شاه زنبورک وجود دارد. سنگ کشان منطقه از اجداد شان نسل به نسل شنیده اند که تخت شاه زنبورک در بالای کوه بوده است و آنرا از همین خاطر تخت شاه زنبورک میگویند که همه وادی کابل زیر نگین آن شاه بوده است. همچنان میگویند که از بزرگان شان شنیده اند که نان و غذای خانواده سلطنتی شاه زنبورک در آشپز خانه ای که آثارش در همین قول یا دره وجود دارد و جا داشته است، پزیده شده و از همین جا پته به پته غذا را بالا میبرده اند.

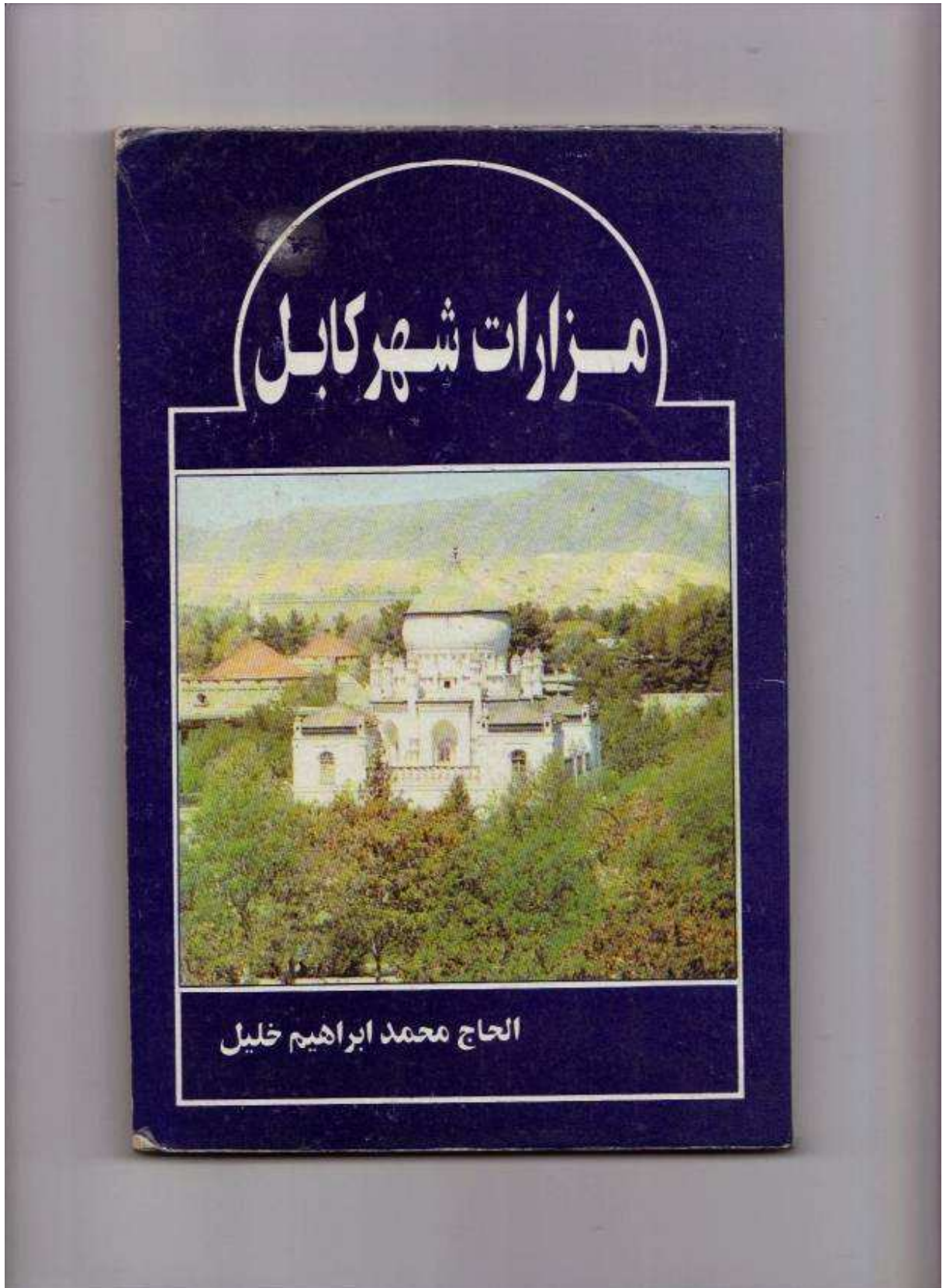
همچنان گفته اند که در وقت آباد نمودن این دیوارها فرماندار گلگاریها و پخسه زنان یک زن دلاور بوده است.

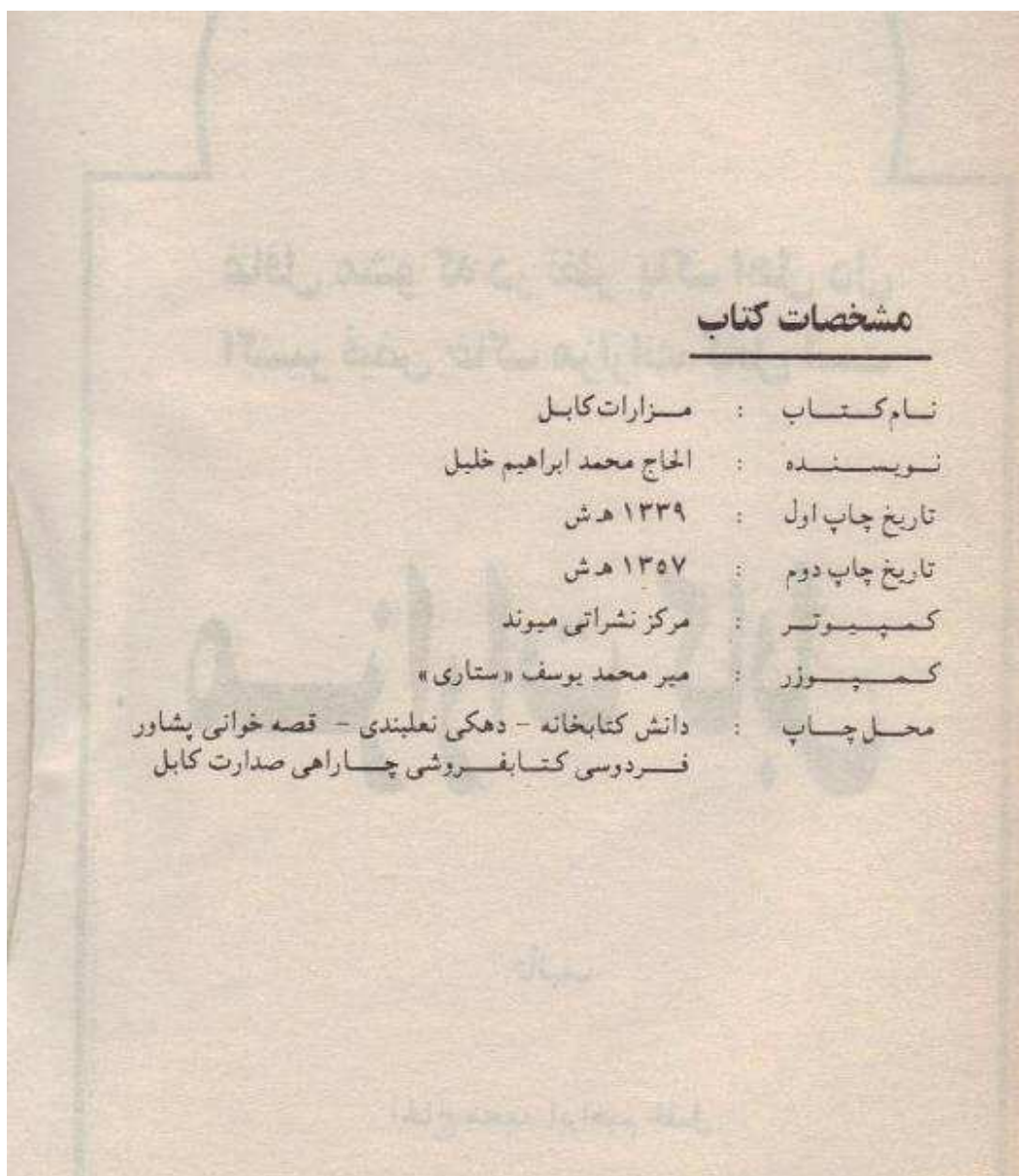
من بزودی مقاله ای در مورد ساختن دیوارهای کابل میفرستم تا این معما اندکی حل گردد. در اینجا از کتاب بنام "مزارات شهر کابل" که نویسنده آن "الحاج محمد ابراهیم خلیل" بوده است، چند صفحه را "سکنه" مینمایم و خاطر نشان میسازم که سکنه نام یکی از ابزارهای نجاری یا درودگری است که بوسیله آن کندن کاری مینمایند و نقش سکنه در

نورستان بر همه بیشتر معلوم است. من هم چند صفحه کتاب را سکنه نموده و برایشما میفرستم تا با خواندن این برگ های از تاریخ یک گوشه از تاریخ کابل و کابلیان کلاسیک هم معلوم گردد.

با سپاس فروان

باقی سمندر





بسم الله الرحمن الرحيم

فاضل گرامی شاغلی محمد ابراهیم خلیل عضو انجمن تاریخ افغانستان که همگان از ذوق شاعری و مراتب فنون زیبا نویسی ایشان آگاهند بعد از سالها تجسس و تحقیق و گردش در بقعه های متبرکه بالاخره کتابی جالب، در باب متون سنگ نبشته های قبور و مزارات کابل و اطراف نزدیک آن ترتیب داده اند که اینک بنظر خوانندگان گرامی میرسد.

ترتیب و تصنیف چنین کتابی علاوه بر تجسس و تحقیق در مطالعه کتب، گردش های زیادی را در نقاط مختلف ایجاب میکرد که بذات خود کارست دامنه دار و مشکل.

انجمن تاریخ بسیار مسرور است که به همت و پشت کار شاغلی محمد ابراهیم خلیل قسمتی معتنا به از سنگ متون نبشته ها و لوایح مزارات که متأسفانه هر آن در معرض نابودی است نجات یافته و خاطره هائی از گذشتگان یا صحیح تر بگویم خاطره، چند کلمه یا چند سطر که زندگان بر مزار مردگان حک کرده اند از نیستی نجات یافته و در اوراق کتابی جمع و مدون گردیده است.

استاد محمد ابراهیم خلیل در حالیکه روح گذشتگان را شاد ساخته خدمتی به موقع در تاریخ افغانستان هم انجام داده اند این خدمت را از آن جهت به موقع میخوانم که هر چند در آن تعلق بعمل می آمد دامنه ضایعات بیشتر میشد، یقین دارم این اثر مفید که در آن خاطره، گذشتگان بسیاری از خانواده ها و اسلاف ایشان درج است مورد توجه زیاد مردم و اهل تتبع قرار خواهد گرفت.

احمد علی کهزاد

۳۹/۵/۱۱

اولین دفعه فتح کابل بدست اعراب:

«در سنه ۲۸ یا ۳۲ که زمان خلافت حضرت سیدنا عثمان رضی الله عنه بود مسلمین به سرکردگی عبدالرحمن سموره بن حبیب قریش از راه غزنی بر کابل حمله آوردند، اینوقت کابل کوشانی شخصی بود که اعراب آنرا در تواریخ (اعرج) نام برده اند. اعرج با لشکر خود که قوای معاونت از هند هم داشت بیرون شهر جنگ کرده بعد از شکست داخل شهر گردید، عبدالرحمن هم شهر را محاصره کرده و در پایان کار به حکم غلبه شهر را بکشوده بسیاری از سپه کابل شاه را عرضه تیغ ساخت، زنها و فرزندان شانرا اسیر گرفته سالانه يك میلیون درهم بطور خراج بر وی قبولانید، درینوقت اعرج هم که دستگیر گردیده بود بحضور عبدالرحمن کلمه بزبان راند و مسلمان گردید. وقتاً که شهر فتح گردید و شاه مسلمان شد، عبدالرحمن، قیم (رض) را با قیس و جبیر (رض) و چند نفر صحابه برای تعلیم فرایض و آداب اسلامی در کابل گذاشته رفتند. (۱)

چون پیاپی فتح کابل شهادت حضرت امیر المؤمنین عثمان (رض) بمیان آمد و اعرج شاه هم فوت گردید جبیل نام که بعد از وی شاه کابل شده بود از شهادت حضرت ذی النورین و جنگهای موقع خلافت استفاده کرده از تادیبه خراج ابا نمود و حضرت قیم و جبیر را با اصحابان معیت وی در خلافت موضعیکه حالا به شهدای صالحین مشهور است در شب علی الفقله به شهادت رسانید (رضی الله عنهم). اگرچه از طرف اعراب بعد ازین چندین لشکر کشی دیگر هم برسر کابل شده اما مثل این لشکر کشیهای آنقدر مشهور نبوده و چنان معلوم میشود که بجهت اختلال دربار مقام خلافت اگر از طرفی کابل را گرفته اند پیاپی آنرا از دست داده و حتی بعضاً بشکست فاحشی دچار هم شده اند، مثلاً در سنه ۶۹۸ م ۷۹ هـ که زمان عبدالملک مروانست حجاج بن یوسف ثقفی عبدالله بن ابابکر صدیق (رض) را که در بعضی از تواریخ آنرا عبدالله بن ابی بکره و در بعضی هم یزید بن زیاد مینویسند حاکم سیستان نمود او لشکرها را جمع کرده به آریزه، کابل شاه آمده اینوقت رتبیل Rutbil یا زنتبیل Zuntabeel بن جبیل شاه بود که از سنه ۶۳ هـ تخت کابل بدو رسیده بود.

(۱) نویسنده، معروف ما شاعلی صدقی نیز در ص ۲۵ مجله دهم سال دوم آریانا اول عقرب سال ۱۳۲۳ در ذیل شهرهای آریانا این موضوع را بهمین طور می آورد.

خلاصه این لشکر به يك حالت بسیار اسفناك شكست خورده و در تنگناهای کابل اکثراً اسیر و شهید گردیدند چنانچه گفتیم این شكست برای قشون اسلام آنقدر خساره و تلفات رساند که بقایای مسلمین بر علاوه، همه تلفات هفت لك درهم برای کابل شاه داده و خود را زنده کشیدند.

فتح دوم اعراب

دو سال بعد ازین یعنی در ۸۱ هـ ۷۰۰ م عبدالملك يك فوج كثير التعداد را بسرکردگی عبدالرحمن بن اشعث برای فتح کابل و انتقام از زنبیل شاه نامزد فرمود چون این لشکر مانند سیل جوشان و خروشان رو به کابل شد زنبیل هراسان شده بالای اهلاى شهر و تمامی قشون به سرعت تمام گرداگرد شهر دیواری^(۱) بنیاد نهاد و آن را با بروج مشیده و دروب محکم استوار گردانید این پادشاه کابل در عین زمان عیاش هم بوده و بسیار زنها نگاه میداشت چون قشون اسلام، سیستان، بست، قندهار را فتح کرده به غزنی رسیدند خود عبدالرحمن برای فتح غزنی معطل شده و يك عده از نفری خود را به تحت اداره لیث بن قیس بن حضرت عباس (رض) یعنی نواسه، کاکای حضرت رسول الله صلی علیه وسلم برای فتح کابل پیشتر فرستاد این عسکر چون گرد دیوار شهر رسیدند زنبیل لشکر خود را بر تیرکشها برای جنگ تقسیم کرده خودش به فراغت نشست اما دیری نگذشت که مسلمین چند موضع دیوار را از حد معبر دهمزنگ سوراخ نموده و به غلبه داخل شهر گردیدند درین وقت آنچنان جنگ شدیدی در گرفت که يك بر دیگر فرق نمیتوانستند.

اگر در همین فرصت جناب عبدالرحمن که از جنگ و فتح غزنی فراغت یافته بود نمیرسید مسلمین تماماً به شهادت میرسیدند اما چون جناب عبدالرحمن رسید شهر تماماً تسلیم گردیده و زنبیل به قلعه، گردیز گریخت عبدالرحمن جناب لیث را که درین جنگ شهید گردیده به موضعی که حالا به شاه دو شمشیره معروف است دفن کرد و این جناب چون در آنروز که شدت حرب بود بهر دو دست شمشیر میزدند به شاه دو شمشیر مشهور شدند.

جناب عبدالرحمن بعد ازین واقعه تمام (معابد) درمسال های هنود را که در دو طرفه دریا آباد بود خراب کرده تنها يك درمسال را که در پایان کوه بود و حالا هم است به حال خود گذاشت و اولین مسجد را در پهلوی مشهد جناب لیث شاه دو شمشیره اعمار فرمود.^(۲)

پس از آن جناب عبدالرحمن در موضع شهدای صالحین گذر کرده و جسد حضرت تمیم (رض) که تا این وقت در ته، خاک سلامت مانده بودند شناخته و معروف نمودند اما دیگر جنابان معیت ایشان

(۱) این دیوارها همانست که تا حال بالای کوه ها آثار آن باقیست اگر از اهالی شهر در باب بانی این دیوارها پرسیده شود میگویند آنرا (زنبورک) شاه تعمیر نموده و بلا فصل از ظلم و احجافیکه در وقت بنای آن کرده تفصیل میرانند ما هم که می بینیم زنبورک زنبیل، زنبیل، زمیر، اینها همه تحریف یکدیگر اند و معلوم می شود که صحیحاً بانی این دیوار هم کیست که یکی ازین نامها را داشتند اینکه میگویند دیوار مذکور را چغتائیان ساخته اند و یا جهانگیر و یا نادر افشار غلط خواهد بود زیرا در وقت چغتائیان کابل سرحد بوده و در وقت دیگرها اینطور مهمی که باعث دیوار ساختن گرد کابل شود پیش نشده ممکنست اینها دیوار شهر را هر يك بنویه، خود مرمت کرده خواهند بود.

(۲) این مسجد که حالا مسجد شاه دو شمشیره معروف است اولین مسجدیست که در کابل بنا شده عمارت آخری آن از **شیرالدین** همایون بن بابرشاه بود که آنرا در دو رامانی تجدید نمودند.

شناخته نشدند درین وقت کدام خبری به جناب عبدالرحمن رسید به بسیار دهشت کابل را تخلیه کرده و به طرف سیستان بنای حرکت را گذاشت، اما در عین حال مورد غضب حجاج واقع گردیده با زنتبیل که بعد از تخلیه، اعراب کابل را مجدداً متصرف شده بود به تفصیلی که در تواریخ تصریح شده ملحق گشت و بالاخره زنتبیل عبدالرحمن را که بعد از شکست و پاهنده شدن در بست به کابل آورده بود در سنه ۷۰۳ م برای حجاج فرستاده در عوض هفت سال از ادای خراج معافی گرفت و عبدالرحمن هم خود را در راه هلاک ساخت»

اکنون که تفصیلات مذکوره را محض معلومات نگاشتم زیرا در تحریر جناب نویسنده مأخذ تذکر نداشت که بانهم رجوع کرده اظهار نظر می‌کردم بناءً به قبوریکه بیرون گنبد است میپردازم:

۱- در احاطه، زیارت خارج گنبد قبری دارای دو لوح سنگ است جانب سر دو طرفه مزین به

کلمه، طیبه و آیات قرآنی در لوح طرف یا این ابیات مرقوم:

آن زنده دل کریم چو افتد ز آب و گل (۱)
لطف کریم بر سر او کرد سایبان
شرمنده اهل فضل ز خلق کریم او
میگرد کار سازی مخلوق روزها
اهل زمان ز فرقت او دردها به جان
گفتند خویش و قوم که بودند شاد و خوش
آمد ز جانب ملک الموتش این دا
آمیدوار رحمت رب کریم باش (۲)
در روز شنبه از رمضان بیست و هشت بود
یکشنبه اش بخاک سپردند و ساختند
تاریخ فوت او ظلیبدم ز عقل گفت
۲- قبریست دارای دو لوح سنگ به لوح بالای سر آیات بینات قرآنی و چند بیت و به لوح سنگ
جانب پا مضمون ذیل مرقوم است:

«وفات مرحومه، مغفوره، جنت مکان خلد آشیان بی بی خدیجه بیگم بنت» مغفور حاجی محمد
رضا به تاریخ ۲۵ صفر مظفر سنه ۱۲۸۳»

۳- قبریست که لوح سنگ طرف سر مزین به آیات قرآنی و نقوش و لوح سنگ طرف پا مشتمل بر
چند بیت و به لوح سنگی که بالای قبر (بطور افقی) میباشد ابیات ذیل به خط خوش مرقوم است:

آه کسان اختر سپهر و قسار
شد کسوف آفتاب زندگیش
او فتاد از سما بروی زمین
آنکه بودی بیک فلک تملیکن

(۱) غالباً در تحریر مصرع سهو واقع شده ممکن چنین باشد؟
آن زنده دل کریم چو از قید آب و گل
(۲) ممکن در تحریر سهو رو داده اصل مصرع چنین خواهد بود «آمیدوار رحمت رب کریم بود»